استقامت
هفته نامه

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: سید نظام‌الدین نعمت‌ا... زاده
جانشین مدیرمسوول: مهدی محبی کرمانی
سردبیر: محمد لطیف‌کار

دبیر تحریریه : اسما پورزنگی‌آبادی
همکار گروه جامعه: پروین میرزاحسینی
همکار گروه فرهنگ: مینا قاسمی

صفحه آرایی: معین فروزنده
همکار بازرگانی: زهرا محمدی
نشانی: کرمان - شهرک باهنر، خیابان بحرالعلوم، کوچه ۱۴،

مجتمع مس، بلوک ۶، طبقه اول شرقی،
کدپستی: ۷۶۱۸۷۶۵۵۲۱
تلفکس: ۳۲۴۵۹۵۴۹

لیتوگرافی و چاپ: کارمانیا
تماس با سردبیر : mlatifk@gmail.com
www.esteghamatnews.ir

گزارش استقامت از نشست نقد و بررسی زیباسازی نوروزی شهر کرمان؛

هنرهای شهری نوروز کرمان در ترازو

• فدایی‌قطبی: کیفیت برخی آثار آزاردهنده بود

• محسنی‌تکلو: کل شهرداری با رویهٔ سازمان همراه نیست

اسما پورزنگی‌آبادی

جلسه‌ی «نقد و ارزیابی زیباسازی نوروزی شهر کرمان» با حضور دکتر مریم فدایی‌قطبی، معمار و عضو هیات علمی دانشگاه و عماد محسنی‌تکلو، معاون سیما و منظر سازمان سیما، منظر و زیباسازی شهرداری کرمان در محل دفتر نشریه استقامت برگزار شد.

در این نشست، دکتر فدایی‌قطبی در پاسخ به این سوال که ارزیابی شما از عملکرد شهرداری در حوزه‌ی زیباسازی نوروزی، با تمرکز بر اسفندماه ۹۹ چیست؟ با طرح پرسش‌هایی از جمله: آیا شهر باید زیبا باشد؟ مگر شهر یک اثر هنری است؟ اگر پاسخ مثبت است، نمودهای زیبایی در شهر چه چیزهایی هستند؟ و چه سیرتحولی داشته است؟ به شرح پیشینه و سیرتحول حضور هنر در شهر برای ایفای نقش زیباسازی فضاهای عمومی پرداخت و سپس یک ارزیابی از اقدامات شهرداری کرمان انجام داد.

وی با بیان اینکه در دورانی طولانی، این معماری بوده که بار معیارهای زیبایی‌شناختی را بر دوش می‌کشیده است، گفت که در دوره‌ی باروک، زیبایی‌شناختی از معماری جدا می‌شود و به صوت تک‌عنصر در وسط فضای شهری قرار می‌گیرد و سپس، در مناسبت‌های مختلف نیز گونه‌ای از نمادهای غیرپایدار خودنمایی می‌کنند که متناسب با رخدادها، شکل شهر را تغییر می‌دهند.

عضو هیات علمی دانشگاه سپس به شرح این موضوع پرداخت که در ایران، چگونه شهرها خود را برای جشن‌ها آماده می‌کرده‌اند و توضیح داد: «در سنت ما، آرایه کردن شهرها برای نوروز به شکل دیگری بوده است؛ مثلا تنها نمودی که در قصه‌ها نیز آمده است، آینه‌بندان کردن معابر است. آوازخوانی و سرنا زدن هم بوده اما اینکه نمادهایی که مظهر نوروز هستند را بیرون بکشیم و به شهر بیاوریم، یک رویکرد مدرن به رفتارهای سنتی ماست که پیشینه‌ی زیادی هم ندارد و البته این هم بدین معنا نیست که چون در سنت نبوده، آن را نفی کنیم».

فدایی‌قطبی سپس این سوالات را مطرح کرد: این نمادها چگونه باید باشند؟ آیا باید واجد ارزش‌های زیبایی‌شناختی باشند؟ مخاطب‌شان چه کسانی باشد؟ با چه هدفی ساخته می‌شوند؟ قرار است چه پیامی بدهند؟ توضیح داد: «برداشت من این است که بیش‌تر مخاطب این عناصر، کودکان و مردم عادی هستند و شهرداری خیلی به دنبال این نیست که جامعه‌ی فرهیخته از تماشای این آثار، کسب معرفت کند. نوروز باید برای بچه‌ها خوشایند باشد و فکر می‌کنم تمام عناصر به همین هدف تولید می‌شود».

وی با بیان اینکه حالا اینکه می‌گوییم این نمادها، مخاطب‌شان کودکان هستند، آیا نباید واجد ارزش‌های زیبایی‌شناختی باشد؟ ادامه داد: «به نظر می‌آید تناقضی در کارهای نوروزی شهرداری وجود دارد. برخی کارها فکرشده و هنرمندانه و با هدف جلب مخاطب کودک و واجد ارزش‌های زیبایی‌شناختی بود ولی برخی از این نمادها فکر شده نبودند. این تناقض کاملا مشهود بوده، با این حال، من فکر می‌کنم اقداماتی که امسال و دو سال قبل در نوروز در شهر صورت گرفت، رخداد جدیدی بود چون قبل از آن، کارها تکراری، فاقد نوآوری و کلیشه‌ای و فاقد معیارهای زیبایی‌شناختی بودند».

در ادامه، فدایی‌قطبی در پاسخ به این پرسش که ارزیابی صریح‌تری نسبت به کارهایی که شهرداری در اسفند ۹۹ انجام داد داشته باشید؛ توضیح داد: «کیفیت کارها دوگانه است. برخی از عناصر تولید شده فوق‌العاده از لحاظ محتوایی باکیفیت و برخی بسیار بی‌کیفیت هستند و این تناقض خیلی آزاردهنده است.به نظر می‌آید برخی کارها را در قالب اثری هنری می‌توان برای سال‌ها نگه داشت ولی برخی به شدت بی‌کیفیت هستند».

وی ادامه داد: «من فکر می‌کنم دلیل این است که شهرداری در حال جدا شدن از بدنه‌ی سنتی خود است که اعتقاد به چنین کارهایی ندارد و فکر می‌کند بسیاری از این آثار می‌تواند در خود شهرداری تولید شود و در مقابل، بخشی از بدنه‌ی شهرداری، دست بالا را در همه‌ی زمینه‌ها می‌گیرد و هنرمندان را دور هم جمع و پویایی ایجاد کرده است». وی با تاکید بر اینکه این تناقض بسیار آزاردهنده است، افزود: «مردم بسیار نسبت به کارهای شهرداری در این حوزه حساس هستند و سال گذشته نقدهای بیش‌تری به مسائل بود از جمله نسبت به مکعب نورانی. امسال حداقل من به نقدی جدی برخورد نکردم و در حد همین بوده که فلان عنصر زشت است».

عضو هیات علمی دانشگاه در پاسخ به این پرسش محسنی‌تکلو که مصداقی بگویید کدام‌یک، کارهای بدی بود؟ گفت: «حول‌وحوش میدان آزادی کار ارزشمندی اتفاق نیفتاد ولی موش‌های چهارراه فرهنگیان یا گاوهای هزارویکشب خوب بودند و معلوم بود توسط هنرمند ساخته شده‌اند؛ ولی آزادی و ابتدای خیابان استقلال، معلوم بود خود شهرداری تولید کرده و کیفیت پایینی داشتند».

فدایی‌قطبی سپس گفت: «شور و شوقی که در هنرمندان و حتی فارغ‌التحصیلان جدید ایجاد می‌شود و آن‌ها هم فرصت پیدا می‌کنند تا خطی از خود در شهر نشان دهند، بسیار ارزشمند و از وجوه مثبت کار شهرداری است و وجه مطلوب دیگر، این است که خلق این عناصر در دل شهر رخ می‌دهد به ویژه درمورد تخم‌مرغ‌های رنگی، اگرچه این نقد وجود دارد که تعداد تخم‌مرغ‌ها خیلی زیاد است و چرا نقش پایدارتری نباید داشته باشند؟».

در ادامه‌ی این گفت‌وگو، وی در پاسخ به این پرسش استقامت که آیا آثار تولید شده، با سطح دانش تصویری و سلیقه‌ی مردم کرمان تناسب دارد؟ نقدی وجود دارد که شهر برای گروه سنی الف تزیین می‌شود؛ نظر شما چیست؟ توضیح داد: «من مدتی پیش از برخی افراد درباره‌ی این کارهای شهرداری پرسیدم؛ از یک دانشجوی دکتری درباره‌ی رویداد حافظه چوب پرسیدم که اصلا این آثار را ندیده بودند. ولی وقتی درباره‌ی عناصر نوروزی می‌پرسیم، اکثریت آن را دیده‌اند؛ این نکته را نباید فراموش کرد که این آثار، بیش‌تر احساس می‌شوند تا ادراک و تفسیر».

وی گفت: «ذاتا خود نوروز و تمام المان‌های آن ساده و دم‌دستی هستند. عناصر سفره‌ی هفت‌سین خیلی چیزهای عجیب و غریبی نیستند که انتظار زیادی از آن داشته باشیم. درست است هفت‌سین برای بزرگترها بار معنایی زیادی دارد ولی خودش ساده است و جشن نوروز برای کودکان بیش از بزرگسالان لذت دارد. من این سادگی را عیب نمی‌دانم و فکر می‌کنم در نوروز، شهر باید همین‌قدر شاد و مفرح برای گروه سنی الف باشد».

خلق نمادهای نوروزی شبیه بندبازی است

در این گفت‌وگو، عماد محسنی‌تکلو، معاون سیما و منظر سازمان زیباسازی شهرداری کرمان در پاسخ به اظهارات دکتر فدایی‌قطبی توضیحاتی داد.

وی ابتدا گفت: «ساختن زیبایی در شهر از طریق چند اقدام کلی قابل تحقق است؛ یکی، معماری و شهرسازی، طراحی منظر شهری و فضای سبز و بازپیرایی جداره‌های شهری و کف و عناصر مربوط معماری. دسته‌ی دیگر، المان‌های موقتی که اضافه می‌شوند و الزامی هستند مثل تیر چراغ برق و تابلوهای راهنمایی‌رانندگی و راه دیگر، هنر شهری شامل نقاشی و مجسمه و نمادهای نوروزی و ...است».

وی توضیح داد: «نمادهای نوروزی و کلا هنر شهری یکی از راه‌هایی است که از طریق آن می‌توان شهر را زیبا کرد، بماند که زیبایی در شهر امری صرفا ظاهری نیست، بلکه باطنی هم هست و به‌عنوان مثال، شهری که معلولان و عابران پیاده و کودکان می‌توانند به‌راحتی در آن حرکت کنند زیباتر از شهری است که صرفا خودرو در آن می‌تازد».

وی سپس به دشواری‌های زیباسازی شهر برای نوروز پرداخت: «در هنر شهری، خلق نمادهای نوروزی یک دشواری و سختی خاص خود را دارد و کاری شبیه بندبازی است. باید مراقب باشید به ورطه‌ی عوام‌زدگی و کارهای دم دستی نیفتید و از طرفی، باید کارهایی باشد که عموم مردم بتوانند در لحظه‌ی اول با آن ارتباط برقرار کنند. در مجسمه‌ی شهری می‌توان جوری کار کرد که در بلندمدت فرد با آن ارتباطی برقرار کند ولی در نمادهای نوروزی این‌طور نیست. نهایتا ۱۵ روز تا یک ماه فرصت دارد با جامعه‌ی مخاطب ارتباط برقرار کند؛ بنابراین، نوعی از سطحی بودن در آن باید باشد تا بتواند در کوتاه‌ترین زمان، با طبقات مختلف جامعه ارتباط برقرار کند؛ در عین حال، اصول زیبایی‌شناختی را هم نقض نکرده باشد. انتخاب چنین اثری فرایند دشواری است».

وی تصریح کرد: «این‌طور هم نیست که فکر کنیم یک نماد نوروزی را هنرمندان درجه یک اگر بخواهند تولید کنند، برایشان کاری کوچک و کم‌بهاست. اصلا این طور نیست».

به گفته‌ی محسنی، در دوره‌ای تنها این تصور وجود داشت که برای نوروز، همین که سمبل‌هایی از سفره‌ی هفت‌سین را در ابعاد بزرگ به شهر اضافه کنیم کافی است. وی افزود: «در حالی که می‌شد نمادهایی از نوروز مثل عمو نوروز و حاجی فیروز و تخم‌مرغ رنگی و ماهی را هم به نماد تجسمی تبدیل کرد. در این راستا، یکی از کارهایی انجام شد، تخم‌مرغ‌های رنگی بود که با ساخت آن در ابعاد بزرگ، تجربه‌ی خوبی به دست آمد».

بدون فراخوان کاری انجام نمی‌دهیم

او با بیان اینکه نوروز به مهم‌ترین فستیوال هنر شهری در ایران تبدیل شده است، ادامه داد: «تمام هنرمندان و شهرداری‌ها و کسانی که می‌خواهند بستری به عنوان هنر شهری را تجربه کنند منتظر نوروز هستند و ما برای اینکه مشارکت بیش‌تر و تولید آثاری متنوع و کیفی را داشته باشیم، در این دو، سه سال فرایند سفارش هنری را سیستماتیک کردیم. فراخوانی جامع ارائه می‌شود و همه‌ی هنرمندان و مناطق مختلف شهرداری می‌دانند که از این طریق کارهای هنری را می‌توانند سفارش دهند».

محسنی‌تکلو توضیح داد: «فراخوان مزایای زیادی دارد. معایبی هم دارد. مزیت اول آن شفافیت و سلامت آن است. در مزیت دوم است که می‌توانیم طرح مسئله‌ی درست برای هنر داشته باشیم. مثلا در فراخوان امسال توسعه‌ی رنگ را مطرح کردیم و اینجا هنرمند را با مفهوم کلی تنها می‌گذاریم تا خودش ایده‌ای را مطرح و ارائه کند. در دو سال اخیر که من مسئولیتی در زیباسازی شهر داشتم، ۱۱ فراخوان مختلف دادیم که سه مورد آن نوروزی تحت عنوان سالانه‌ی هنرهای شهری یک و دو و سه بوده است. از ۳۱ داور متمایز استفاده کردیم و تنها یک نفر، آقای حمید شانس، سه بار در فراخوان داوری کرده است. ۱۸،۱۹ نفر فقط یک بار داوری کرده‌اند. سعی کردیم حتما داور کرمانی و غیرکرمانی و معمار و شهرساز نیز در هیات داوران باشند و این، اکنون تبدیل به رویه شده است».

نمی‌توانیم به سرعت تغییر رویه دهیم

وی سپس در پاسخ به این نقد که تناقض در کیفیت آثار خلق‌شده وجود دارد، گفت: «در نونهادگرایی بحث وابستگی به مسیر مطرح است که می‌گوید اگر به‌عنوان مثال تجربه‌ای در حکمرانی داشتید و به این نتیجه رسیدید که اشتباه است، نمی‌توانید سریع برگردید. متاسفانه شهرداری کرمان در مسائل مختلف از زیباسازی تا حمل‌ونقل و ترافیک شدیدا به مسیری وابسته شده که در گذشته برای آن طراحی شده است. برای نوروز، تمام بدنه‌ی شهرداری، این فرایند فراخوان تا داوری و انتخاب را به شکل کامل هنوز نپذیرفته‌اند؛ اگرچه در دو سال گذشته خیلی به سمت جلو حرکت کرده‌ایم. مثلا در دوره‌های گذشته علاوه بر اینکه شهرداری‌های مناطق برای خود، کار زیباسازی می‌کردند؛ سازمان پسماند و خدمات تاسیسات شهرداری نیز کار می‌کرد ولی در این دو سال اخیر، تعداد این اتفاقات خیلی کمتر شده است. به روش رضاخانی نمی‌شد این تغییر را ایجاد کرد. به مرور پیش رفتیم و الان یک وحدت رویه حاکم شده اما همه‌گیر نیست. مثلا برای کارهای حول‌وحوش میدان آزادی و ابتدای خیابان استقلال خود شهرداری منطقه تصمیم گرفته و کار را انجام داده است و همه هم به نیت زیباتر شدن شهر بوده ولی وحدت رویه در آن نیست».

شاید توزیع تخم‌مرغ‌های رنگی مناسب نیست

وی در پاسخ به نقد دیگر دکتر فدایی‌قطبی مبنی بر زمان کوتاه ارائه‌ی آثار در شهر و زیاد بودن تعداد تخم‌مرغ‌های رنگی نیز توضیح داد: «اینکه می‌گویم زیباسازی نوروزی شبیه بندبازی است برای همین است. تولید آثار جذاب و هیجان‌آور و شادی‌بخش آن هم برای نهایت ۱۵ روز؛ ضمن اینکه کار سرسری نباشد و مردم به عنوان کسانی که پول‌شان را دست شهرداری داده‌اند، ناراضی نشوند واقعا دشوار است. درباره‌ی تعداد زیاد تخم‌مرغ‌ها هم که گفتید، اینکه ۳۹ تا تخم‌مرغ برای شهر ۱۳ هزار هکتاری زیاد است یا کم؟ می‌توان درباره‌اش فکر کرد و حرف زد. شاید می‌شد بیش‌تر در شهر آن را توزیع کرد».

معاون سازمان زیباسازی شهرداری کرمان در ادامه، در پاسخ به این پرسش استقامت که چرا سیما و منظر شهر در انحصار این سازمان قرار نمی‌گیرد و دست شهرداری‌های مناطق از این امر کوتاه نمی‌شود؟ گفت: «ما هنر شهری را براساس دلایلی تقسیم‌بندی کردیم. نقاشی دیواری، مجسمه‌های شهری و نمادهای نوروزی تماما در حیطه‌ی سازمان است و همه هم از دل فراخوان بیرون می‌آیند. سیستم مالی را منع کردیم که به کاری که فرم هیات ارزیاب و صورت جلسه‌ی داوری ندارد چیزی پرداخت نشود. ولی در عین حال، یک‌سری هفت‌سین‌ها هست که گفتیم در نوروز هر منطقه‌ای می‌خواهد داشته باشد با هماهنگی زیباسازی انجام دهد. این، فرایندی است که شاید در ادامه‌اش، دو سال دیگر هیچ سفره‌ی هفت‌سینی نباشد. پس، شهرداری‌های مناطق را هنوز فعال نگه داشته‌ایم و این، چند دلیل دارد. یکی اینکه هنوز ظرفیتی در این حوزه دارند که قابل استفاده است؛ از طرفی، سازمان سیما و منظر که دو و نیم سال است تشکیل شده و ممکن است در سفارش آثار هنری به ویژه در نوروز که حجم کار زیاد می‌شود کند باشد و چابکی لازم را نداشته باشد. بنابراین، از شهرداری‌های مناطق استفاده می‌شود. برنامه‌ریزی میان‌مدت این است که سازمان سیما و منظر تمام این موارد را تصمیم‌گیری و اجرا کند».

هنرهای شهری کرمان از معماری جلو زده است

محسنی‌تکلو در پاسخ به این پرسش استقامت که جانمایی آثار را چه‌طور انجام می‌دهید؟ آیا نگاه جامعه‌شناسانه‌ای به آن دارید؟ آیا ویژگی‌های فرهنگی هر منطقه برای آن در نظر گرفته می‌شود یا هرجا که خالی بود، اثر را می‌گذارید؟ توضیح داد: «به نظر من، هنر شهری در کرمان از معماری جلوتر است و موجب شده خیلی اوقات آثار هنری خوبی داشته باشیم ولی جای مناسبی برای جانمایی نداشته باشیم. نصب آثار در شهر موضوعی بسیار چالش‌برانگیز است. مسئله‌ی دوم اینکه فراخوان‌هایی می‌دهیم از دو مسیر طی می‌شود یا جایی داریم که فکر می‌کنیم مجسمه‌ی شهری می‌تواند در آن قرار گیرد. در فراخوان عکس آن نقطه را می‌گذاریم تا هنرمند بداند در چه بستری باید کارش قرار گیرد. یا می‌گوییم شهر کرمان به این تعداد اثر یا نقاشی دیواری نیاز دارد طرح‌ها را بفرستید و جا برای آن پیدا می‌کنیم و در مورد دوم، وقتی مسئله‌ی جانمایی پیش می‌آید کار خیلی دشوار می‌شود. البته، کارگروه معماری و شهرسازی برای نصب و جانمایی آثار تصمیم‌گیری می‌شود. اگر گاهی کاری می‌بینید که در جایی نصب شده که مناسبش نیست، دلیل این است که جایی وجود نداشته است. ممکن است کارگروه اشتباه کند یا می‌تواند بهتر تصمیم بگیرد؛ ولی واقعیت این است که کاری چالش‌برانگیز و سخت است».

وی افزود: «در شهر کرمان اغتشاشات بصری بسیار زیاد است. برای میدان آزادی که میدان اصلی شهر است، گفتیم که می‌خواهیم کاری خاص انجام دهیم ولی در سازمان اعتقاد بر این بود فعلا هیچ کاری در آزادی انجام نشود جز خلوت کردن آن. در این میدان، مجسمه‌ی تونی‌کرگ هم نصب کنید، به زشت‌ترین حالت ممکن درمی‌آید!».

موش‌ها به پارک‌ها منتقل می‌شود

وی در پاسخ به این پرسش که چرا موش‌ها را امسال به شهر اضافه کردید؟ این آیا کج‌سلیقگی نبود هم توضیح داد که این موش‌ها در پی پیشنهاد یکی از هنرمندان که گفته زیرگذر آزادی را مانند سوراخ موش می‌بیند؛ برای نصب در زیرگذر در نظر گرفته شدند که شورای ترافیک به‌درستی با نصب آن مخالفت کرد و آن را به چهارراه فرهنگیان آوردیم. محسنی‌تکلو در عین‌حال اظهار کرد: «این موش‌ها، کاری انتزاعی هستند و در سال موش باید به شهر می‌آمدند ولی سال گذشته تصمیم بر این شد که به خاطر کرونا، کاری به شهر نیاید، در انبارها بودند. شهر برای این آثار هزینه کرده بود و حیف بود مردم آن را نبینند. بعد از مدتی، از اینجا به یکی از پارک‌های شهر منتقل می‌شوند».

در پایان این گفت‌وگو، معاون سیما و منظر سازمان زیباسازی شهرداری کرمان به انتقادی که به وی می‌شود نیز پاسخ داد. او گفت: «برخی به بنده انتقاد می‌کنند چقدر تخصص هنری دارد؟ باید بگویم کسی که مسولیت سفارش آثار هنری را برعهده دارد، می‌تواند هنرمند نباشد ولی فرایندها را مدیریت کند. در سازمان هیچ کار هنری نیست که خود ما صرفا درباره‌ی آن تصمیم بگیریم. مدیریت یک فرایند را باید سالم انجام دهد و هنرمندان بتوانند به آن اعتماد و در آن شرکت کنند و فکر می‌کنم این اتفاق الان رخ داده است؛ همین که ۱۱۰ نفر در فراخوان سمپوزیوم مجسمه‌سازی یا ۵۰۰ نفر در سالانه هنرهای شهری دو که کشوری بود و بیش از ۲۰۰ نفر در فراخوان سالانه‌ی سه شرکت کردند نشان می‌دهد مدیریت طوری بوده که اعتماد حاصل شود».

گفت‌وگو

منصور علیمرادی، قصه‌نویس و پژوهشگر فرهنگ عامه:

بیش از حد به زبان بی‌طراوت عادت کرده‌ایم

گروه فرهنگ‌وهنر: منصور علیمرادی، نویسنده‌ی فعال اهل جنوب کرمان و پژوهشگر حوزه‌ی فرهنگ عامه در گفت‌وگو با همشهری درباره‌ی اهمیت زبان در داستان‌نویسی می‌گوید: «ما بیش از حد به نثر نخ‌نما و زبان بی‌طراوت و بی‌روح و نازل در آثار ادبی این سال‌ها عادت کرده‌ایم. آن تشخص و طراوت نثری، لحنی، زبانی که در نویسندگان چند دهه پیش بود، در آثار دوره‌ی ما خیلی کمرنگ شده. زبان، هویت متن است. بار متن بر دوش زبان است و هرچه زبان غنی‌تر، امکان ساخت حوزه‌های بدیع بیشتر».

رمان اوراد نیمروز زبان ساده‌ای ندارد، نگران این نبودید که مخاطب نتواند با زبان ارتباط برقرار کند؟

زبان اوراد نیمروز اگر ساده نباشد، سخت هم نیست. می‌دانید، ما بیش از حد به نثر نخ‌نما و زبان بی‌طراوت و بی‌روح و نازل در آثار ادبی این سال‌ها عادت کرده‌ایم. آن تشخص و طراوت نثری، لحنی، زبانی که در نویسندگان چند دهه پیش بود، در آثار دوره ما خیلی کمرنگ شده. زبان، هویت متن است. بار متن بر دوش زبان است و هرچه زبان غنی‌تر، امکان ساخت حوزه‌های بدیع بیشتر. با ابزار کم نمی‌توان بنای بزرگ ساخت. در اوراد نیمروز علاوه بر زبان اصلی متن، ما چند زبان فرعی هم داریم که می‌توان در مورد هرکدام مفصل صحبت کرد. به هرحال تا به امروز کسی را ندیده‌ام که از زبان این کتاب گله‌مند باشد و البته برعکس، بیش از هر حوزه‌ای، در اثر، از زبان آن تعریف کرده‌اند.

به‌نظر خودتان اگر اهل کویر نبودید، نوشتن این رمان برایتان کار سخت‌تری می‌شد؟

اصلا ناممکن می‌شد؛ البته اگر هیچ درک درستی از کویر نداشتم. لازم نیست حتما آدم اهل جای خاصی باشد تا بتواند مکانیت داستانش را که رویدادها در آن اتفاق می‌افتند، بسازد. می‌تواند آن حوزه را در حدی که برای نوشتن اثرش لازم است بشناسد. نویسنده برای نوشتن یک اقلیم و ساختن یک مکان باید حتما با آن حوزه مکانی آشنا باشد. بعدها ممکن است آن حوزه به اقلیمی داستانی در اثر تبدیل شود که خاص خود اوست. مثلا آن آبادی کوچک در قلب کویر لوت خاطرتان است؛ آبادی ملک محمد؟ خب، این ساختگی است. در لوت زنده‌جان نمی‌تواند دوام بیاورد چه برسد به اینکه دست به آبادی و آبادانی هم بزند. شهرهای باستانی هم که سر راه بهمن محسنی قرار گرفته‌اند همین‌طور، آن‌ها هم به نوعی جعلی هستند. اما بدون درک لوت ساختن آن فضاها امکانپذیر نبود. بدون آشنایی با یک مکان واقعی، نوشتن از آن ممکن نیست.

به‌عنوان کسی که فعالیت‌های مستمر در ثبت فرهنگ عامه دارد، به‌نظرتان ادبیات داستانی می‌تواند در انتقال این فرهنگ به نسل تازه موفق شود؟

ادبیات مدعی ثبت و ضبط و انتقال ادب و فرهنگ شفاهی به آیندگان نیست، هرچند فرهنگ عامه را در ذات و سرشت خودش دارد. مدرنیسم ادبی وقتی در ادبیات ایران اتفاق می‌افتد که از نثر فاخر، درباری و متصنع پیشینیان فاصله می‌گیرد و به زبان کوچه و بازار و فرهنگ مردم نزدیک می‌شود؛ کاری که با مرحوم جمالزاده شروع شد و با صادق هدایت ادامه یافت. ثبت و ضبط آداب و عادات مردمی و فرهنگ شفاهی به‌طور تخصصی در حوزه‌های دیگری صورت می‌پذیرد. هرچند باورها، آداب و رسوم و سنن، افسانه‌ها و... آیشخور و ظرفیتی عظیم برای خلق آثار ادبی هستند؛ مثلا استفاده‌ای که مارکز از باورها و قصه‌های مردم زادگاهش در «صدسال تنهایی» می‌کند. از طرف دیگر شخصیت داستانی، تباری دارد و از دل فرایندی فرهنگی-اجتماعی آمده که بر زمینه زبان، فرهنگ، عادات و آداب عامه استوار است.

چند سالی است که ادبیات داستانی تا حدی از قصه‌گویی فاصله گرفته است. برای شما قصه‌گو بودن اثری که می‌نویسید، اولویت دارد؟

قصه، همزاد زبان آدمی است. بشر که به توان تکلم می‌رسد، برای همنوعان و همسایگانش از رویدادها و تجربه‌های تازه می‌گوید. چه در شب‌نشینی‌های دور آتش، چه در زمستان‌های برفگیر در غارها، در راه، در سفر و... ماجراهایی را که دیده و شنیده تعریف می‌کند. از شیوه‌های رفتن به شکار، جمع‌کردن غذا، مواجهه با حیوانات درنده، دیدن پدیده‌های تازه و شگفت و... حرف می‌زند. به همین ترتیب رفته‌رفته روایت شکل می‌گیرد و قوام و نظم و نظام پیدا می‌کند. انسان آغازین، جهان غریب و نامکشوف و رازوارانه را به‌واسطه قصه‌ها توضیح و تفسیر و معنا می‌کند. روایت‌هایی قدسی از خدایان می‌سازد که می‌شوند قصه‌های اساطیری. بیش از ۴هزار سال است که بشر قصه مکتوب دارد و هنوز داستان، تازگی‌اش را از دست نداده، پابه‌پای تاریخ و تحول اجتماعی آمده، متحول شده و تنوع پیدا کرده. از داستان‌های سومری مثل گیل‌گمش گرفته تا داستان‌های هزار و یک شب، از روایات اساطیری تا جویس و هدایت و کافکا، قصه‌گویی راه درازی را طی کرده است. در این روند، ذات و سرشت روایتگری از دست نرفته که هیچ، به شکل‌های دیگر هم درآمده؛ مثلا به سینما، تئاتر، اپرا و...تبدیل شده است. قصه، کم‌وبیش در همه هنرها هست، فقط شدت و ضعف دارد. نه‌تنها در سینما و رمان که حتی در موسیقی و نقاشی هم ما روایت‌ها یا روایتی داریم. در ادامه عرض کنم که بله، من نویسنده‌ای قصه‌گو هستم. در هر کدام از داستان‌هایی که نوشته‌ام، قصه‌ای به شیوه خودم برای تعریف کردن داشته‌ام. از آنجا که ادبیات بر تکثر و تنوع استوار است، فردا ممکن است موضوعی را بنویسم که قصه‌ای به شیوه متداول و کلاسیک نداشته باشد. بستگی به موضوع و سرشت موضوعی دارد که قرار است بنویسم.

تلاش می‌کنید بر سلیقهٔ خوانندگان‌تان اثر بگذارید یا از سلیقهٔ آنها تأثیر می‌گیرید؟

تلاش نمی‌کنم. نقش ادبیات بر همین تأثیرپذیری و تأثیرگذاری استوار است. وگرنه به چه درد می‌خورد؟

آیا نویسندگی رؤیای شما بود؟ چقدر به تصورات‌تان در آغاز راه شباهت دارد؟

بله، رؤیای من بود. من از نوجوانی سودای نویسنده‌شدن داشتم و هنوز هم دارم. هنوز هم گاهی که این‌طرف و آن‌طرف از من به‌عنوان نویسنده یاد می‌شود، سرخ می‌شوم. هنوز فکر می‌کنم تا نویسنده‌شدن به‌معنای واقعی، راه درازی در پیش است.

در روزهای سخت، به نوشتن پناه می‌برید یا خواندن؟

خواندن. خواندن مسحورکننده است و نوشتن کاری صعب و سخت، انرژی و انگیزه و صبر می‌طلبد. خواندن اما لذت ناب است؛ غرق‌شدن در جادو و راز. به‌خصوص داستان‌ها و رمان‌های بدیع که دست آدم را می‌گیرند و وارد دنیایی از ناشناخته‌ها می‌کنند، با آدم‌های جدید، رویدادهای تازه، اقالیم و اماکن نادیده و مهم‌تر از همه جادوی روایت و نثر و تکنیک و...

به‌نظر شما ادبیات می‌تواند پناه آدم‌ها در روزهای سخت مثل روزگاری که سپری می‌کنیم باشد؟

نمی‌دانم. فقط می‌دانم که ادبیات مسحورکننده و جادویی است.

آیا داستان یا کتابی بوده که با خواندن آن بر توانایی نویسنده غبطه بخورید و با خودتان بگویید کاش من آن را نوشته بودم؟

بله، بسیار. برخی از آثار واقعا به لحاظ ساخت و جهانی که خلق کرده‌اند ساحرانه، شگفت‌انگیز و تکان‌دهنده‌اند؛ مثلا خیلی دلم می‌خواست رمان پدرو پارامو را من می‌نوشتم یا خشم و هیاهوی فاکنر را. همینطور رمان مرشد و مارگریتا یا منظومه سرزمین هرز الیوت را. اوریل ستمگرین ماه‌هاست... شروع این شعر جان آدم را به تلاطم وا می‌دارد. کدام آدم اهل دل و اهل فرهنگ را سراغ دارید که آرزو نکند حداقل یکی از غزل‌های حافظ را او نوشته باشد؟

کرونا و پیامدهای آن در زندگی و حرفهٔ همهٔ ما اثر گذاشت. برای شما چه تغییراتی به همراه داشت؟

طبیعتا روند زندگی با رویدادهای بهنگام و نابهنگام تغییر می‌کند. کرونا هم بر زندگی من تأثیر خاص خودش را داشت و دارد. منتها اگر دوره‌ی قرنطینه مدنظرتان است که کرونا می‌توانست مجالی آرام برای نوشتن به‌وجود آورد، خب نه چندان. البته در همین مدت بسیار در مورد یک رمان آخرالزمانی فکر کردم که ویروسی شبیه به کووید-۱۹جهان را غافلگیر می‌کند؛ ویروسی که از راه رسانه‌های صوتی و تصویری هم منتقل می‌شود.

کشورها، ایالت‌ها و شهرهای کوچک قرنطینه می‌شوند و مرگ بیداد می‌کند. موضوع اثر، روایتی نفسگیر از زندگی ۱۵-۱۰زن و مرد بازمانده از کشتار ویروس جدید است که در محله‌ای کوچک در شهر ساحلی و البته خیالی در قرنطینه زندگی می‌کنند. تا ببینیم چه پیش آید.